



موسسه علمی-فرهنگی بهداشت معنوی
Scientific & Cultural Institute Spiritual Health

عرفان حلقه تهیدی برای بهداشت معنوی جامعه

حجت الاسلام و المسلمین مظاهری سیف

سال ۱۳۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

- عرفان حلقه تهدیدی برای بهداشت معنوی جامعه ۱
- حجت الاسلام و المسلمین مظاهری سیف ۱
- سال ۱۳۸۹ ۱
- عرفان حلقه تهدیدی جدی برای بهداشت معنوی جامعه ۵
- مقدمه ۵
- یکی از بستر پیدایش آسیب‌های معنوی ۵
- عرفان حلقه در جغرافیای معنوی ۷
- واسطه فیض! ۹
- درمان‌گری شیطانی ۱۶
- از عشق تا شریعت ۲۱
- نسبت میان شریعت و طریقت و حقیقت در عرفان حلقه ۲۲

- ۲۸.....طریقت بی‌کوشش
- ۲۹.....توضیح پایانی
- ۳۱.....منابع
- ۳۲.....مصاحبه خبرنگاران روزنامه جوان و خبرگذاری تابناک

عرفان حلقه تهدیدی جدی برای بهداشت معنوی جامعه

مقدمه

سلامت زندگی انسان همیشه از سوی عوامل مخربی تهدید می‌شود، گاهی این عوامل به بدن و سلامت جسمانی آسیب می‌رسانند، که در این صورت بهداشت جسمی و مباحث علوم پزشکی مطرح می‌شود. گاه دیگر عوامل آسیب‌زای روانی هستند که موضوع بهداشت روانی را پیش می‌کشند و دانش روانشناسی به آن رسیدگی می‌کند. اما نوع دیگری از عوامل آسیب‌زا هستند که اندیشه‌های معنوی، باورها، اخلاق و ارزش‌های انسانی را تهدید می‌کنند، در این جاست که بهداشت معنوی به میان می‌آید و علمای علوم دینی، انسان‌شناسان متأله و اساتید اخلاق و عرفان مسئول رسیدگی به آن هستند.

با افزایش خرافات و آسیب‌های معنوی صاحب این قلم به تازگی نظریه بهداشت معنوی را در مجامع علمی مطرح کرده و امیدوار است که با استقبال محققان و دانشمندان، راه‌حلهایی برای بخشی از مسائل و مشکلات امروز مردم پیدا شود.

یکی از بستر پیدایش آسیب‌های معنوی

همیشه نیازهای انسانی موجب می‌شود که عده‌ای آگاهانه به قصد سوءاستفاده یا ناآگاهانه جایگزینی بدلی برای پاسخ به نیاز مردم ارائه

دهند. نیاز به معنویت در روزگار ما از یک سو و افزایش بیماری‌های ناشناخته جسمی و روحی از سوی دیگر باعث شده است که مدعیان دروغین و عرفان فروشان درون‌تهی بازاری برای ترویج خرافات و بازی‌گری‌های خود پیدا کنند. در این بین عده‌ای که هوشمندتر هستند و با تشکیلات و کارگروهی وارد عمل می‌شوند، موفق‌تر بوده و گروهی از مردم گرفتار را به سوی خود جذب می‌کنند.

وقتی کسی دچار مشکلات باشد بیش از اینکه به اشکالات مدعی حل مشکل فکر کند، در جستجوی نتیجه است و نسبت به تناقض‌ها، دروغ‌ها و کجروی‌های طرف مقابل چشم فرومی‌بندد و تجربه را بر تحقیق مقدم می‌کند. حتی ممکن است خطاهای آشکاری را به عنوان اینکه شاید من نمی‌فهمم، فروبگذارد، تا روزنه‌ی امیدی را برای درمان دردها و پایان رنج‌های خود از دست ندهد. و صد البته آمیخته شدن موضوع خطیر درمان با اسرار پیچیده عرفان، کار اندیشه‌ورزی و تحقیق را دشوار می‌سازد و برای کسانی که شتاب‌زده در انتظار نتیجه هستند، زمینه‌ساز سست گرفتن رشته خرد و تحقیق می‌شود.

عرفان حلقه اما چند سالی در کشور ما تاخت و تحلیل‌های نقادان و هشدارهای دلسوزان کمتر اثری می‌گذاشت. اشتیاق و ساده‌دلی عده‌ای از یک سو و اشتباه و سهل‌انگاری مسئولین از سوی دیگر بستر گسترش سرطانی این جریان فریبنده و پرتناقض را در کشور فراهم کرد. تا جایی که شبکه‌ی هرمی آموزش عرفان حلقه در تمام کشور گسترده شد و شاید امروز دیگر نتوان از پیشرفت آن جلوگیری کرد، مگر با ایجاد یک نهضت روشنگری و هوشیاری گروهی از مردم

که مخاطب این جریان بوده‌اند. در این مقاله کوتاه به جایگاه معنوی عرفان حلقه و سپس نمونه‌هایی از تناقض‌گویی‌های آنها اشاره می‌شود.

عرفان حلقه در جغرافیای معنوی

از دیدگاه عرفانی سراسر عالم هستی رحمت عام الاهی است. مؤمنان و کافران، خوبان و بدان، حقیقت‌طلبان و حقیقت‌ستیزان و حتا شیاطین و فرشتگان غرق در رحمت عام یا رحمت رحمانی هستند. رحمانیت خداوند هیچ مقابل و متضادی ندارد. اما رحمت خاصه یا رحیمی خدا مخصوص خوبان و حقیقت‌جویان و دوستان خداست، و در مقابل آن قهر و غضب الاهی است.

خداوند به رحمانیتش به شیطان فرست داد و به بدکاران زندگی و نعمت می‌دهد تا یا خود را تغییر دهند و به رحیمیت خداوند راه یابند و یا در قهر او غوطه‌ور شوند. بنابراین رحمانیت او هیچ خصوصیتی ندارد و همه را در بر گرفته است. از یک جهت هم شامل رحیمیت خدا و هم شامل قهر غضب اوست و نتیجه برخورداری از رحمانیت هم هدایت است و هم گمراهی و اضلال.

در عرفان حلقه ادعا این است که پیروان به حلقه‌های رحمانیت خداوند متصل می‌شوند. و حقیقت رحمانیت هم فرصتی برای هم‌نشینی با شیاطین و شرارت کردن است و هم مقدمه‌ای برای

هم‌سخنی با فرشتگان و سیر به سوی معبود. که البته هر کدام از این‌ها نشانه‌هایی دارد. اگر در فرصتی که رحمانیت خداوند به انسان داده به رحیمیت او ببیندیشد و آن را بجوید به راستی اهل رحمت است و به زودی در آغوش عشق و رحمت خاصه خداوند آرام خواهند گرفت و از او خواهند شنید که «ای جان به آرامش رسیده به سوی پروردگارت بازگرد در حالیکه شادمان و راضی هستی و او نیز از تو خشنود و راضی است.» (فجر/۲۷ و ۲۸)

اما کسانی که به رحمانیت تکیه کرده و در آن فرومانده‌اند، مثل شیطان و بلکه شیاطنی انسان‌نما خواهند بود که از فرصت‌ها و نعمت‌های الهی برای دور شدن و دشمنی با خدا استفاده می‌کنند، و مورد قهر و ناخشنودی او قرار می‌گیرند. عرفان حلقه به اعتراف پایه‌گذاران آن برای اتصال به حلقه‌های رحمانی است (انسان‌از منظری دیگر ص ۱۵ تا ۱۸) و در طول این سال‌ها نه در دوره‌های آموزشی و نه در کتاب‌های‌شان برای حلقه‌های رحیمیت تعریف و برنامه‌ای ارائه نداده است.

بنابراین با صرف نظر از شواهد عینی که تسلیم شدن در برابر شیطان و وسوسه‌های نفسانی را در عرفان حلقه نشان می‌دهد، با تحلیل مدعای آنها بر اساس چارچوب نظری برآمده از عرفان، این جنبش شبه معنوی به روشنی در فضای شیاطنی قرار می‌گیرد. در این باره نمونه‌هایی از تناقض‌گویی و خودپرستی که در اساس‌نامه این فرقه موجود است، موضوع را کاملاً روشن می‌نماید.

واسطه فیض!

پایه‌گذاران عرفان حلقه معتقدند که: «رحمت عام شامل همه انسان‌ها می‌شود و انسان در این مورد، حق انتخاب داشته و می‌تواند از آن استفاده نموده و یا اجتناب نماید و برای برخوردار شدن از آن هیچ اجباری ندارد؛ سفره‌ای است که هر روز گسترده است، تا چه کسی به سوی آن دست برده، لقمه‌ای را بردارد.

هر سحرگه کیمیای سرخ رویی، می‌زند

آفتاب رحمت عام تو بر دیوارها

(صائب تبریزی)

به طور کلی، همه انسان‌ها صرف نظر از نژاد، ملیت، جنسیت، سن و سال، سودا و معلومات، استعداد و لیاقت‌های فردی، دین و مذهب، گناه‌کاری و بی‌گناهی، پاکی و ناپاکی و... می‌توانند از رحمت عام الهی برخوردار شوند.

خار و گل، در پله‌ی تردستان یکی است

چون کنم قطع امید، از رحمت عام بهار

(صائب تبریزی)

فیض و رحمت الهی در انحصار هیچ گروه خاصی نیست. افراد و گروه‌ها فقط می‌توانند معرف باشند، تا اشخاصی که خود را از پرتو این نور نجات بخش مخفی کرده‌اند، در معرض آن قرار بگیرند.» (انسان از منظری دیگر. ص ۱۵)

این سخن اشکالاتی دارد و بر کسانی که تا حدودی با عرفان آشنا هستند پوشیده نیست، ولی به هر صورت در اساس نامه عرفان حلقه تبیین بیشتر موضوع آمده است. البته در اساس نامه، حلقه‌های رحمانیت با نام شعور الهی مورد اشاره قرار گرفته و این طور معرفی شده است: «نظر به اینکه شعور الهی نیاز به هیچ مکملی ندارد، لذا چیزی تحت هر نام و عنوان، قابل اضافه کردن به آن نبوده و این موضوع به راحتی قابل اثبات می‌باشد؛ چرا که با حذف عامل اضافه شده، مشاهده می‌شود که حلقه‌ی وحدت همچنان عمل می‌نماید و این خود رسواکننده‌ی بدعت گذاران و متقلبان خواهد بود، که در دل این رابطه برای تشخیص حق از باطل وجود دارد. در این رابطه، هیچ گونه بدعتی پذیرفته نیست و فقط نشان دهنده‌ی میل فرد به خودنمایی و مطرح نمودن خود می‌باشد.» (عرفان کیهانی (حلقه). ص ۱۰۳)

با این عقیده در دوره‌های آموزشی عرفان حلقه موضوع توسل به معصومین و زیارت و دعاهای مربوطه مورد نفی و نکوهش قرار می‌گیرد. و این دقیقاً شبیه موضع‌گیری وهابیان است، که کشتن شیعیان را موجب ورود به بهشت می‌دانند. زیارت از نظر آنها مکان پرستی و توسل شخص پرستی و روح پرستی و مرده پرستی است؛

حتا تکریم قران کریم را کتاب پرستی می‌پندارند و از خواندن آن که شفا و رحمت است، بر بالین بیماران جلوگیری می‌کنند. چنانکه در اصل دیگری از اساس نامه آمده است:

«نام خداوند در رأس همه‌ی نام‌ها قرار دارد و خواندن و استعانت فقط سزاوار اوست و نقض آن شرک است. (اصل اجتناب از من دون الله) مهم‌ترین مصادیق بارز شرک عبارتند از: شخص پرستی، روح پرستی، مرده پرستی، مکان پرستی، کتاب پرستی، خودپرستی، دنیاپرستی، ظاهرپرستی. بین انسان و خدا، تنها واسطه‌ای که وجود دارد، هوشمندی و شعور الهی (یدالله) است، که به صورت‌های مختلف نقش یداللهی خود را ایفا نموده، پل ارتباط عالم پایین و عالم بالا می‌باشد.» (عرفان کیهانی (حلقه). ص ۱۱۹ و ۱۲۰)

نکته جالب در این اصل اینکه روح پرستی و کتاب پرستی و مکان پرستی حتا قبل از خودپرستی و دنیا پرستی ذکر شده است. حالا بر فرض صحت این حرف‌ها که پاکان و ناپاکان اگر بخواهند از رحمانیت برخوردارند و هیچ افزوده‌ای به شعور کیهانی و حلقه‌های رحمانی لازم نیست و همه بدعت گذاری و تقلب است؛ در جایی از مانیفست عرفان حلقه این طور می‌خوانیم:

«برای بهره‌برداری از عرفان عملی عرفان کیهانی (حلقه)، نیاز به ایجاد اتصال به حلقه‌های متعدد شبکه شعور کیهانی می‌باشد و این

اتصالات، اصل لاینفک این شاخه‌ی عرفانی است. جهت تحقق بخشیدن به هر مبحث در عرفان عملی، نیاز به حلقه‌ی خاص و حفاظ‌های خاص آن حلقه می‌باشد. اتصال به دو دسته کاربران و مربیان ارایه می‌شود، که تفویضی بوده، در قبال مکتوب نمودن سوگندنامه‌های مربوط، به آنان تفویض می‌گردد. تفویض‌ها، توسط مرکزیت که کنترل و هدایت‌کننده‌ی جریان عرفان کیهانی (حلقه) می‌باشد، انجام می‌گیرد.» (عرفان کیهانی (حلقه)، ص ۸۰)

به این ترتیب مربیان عرفان حلقه که اتصال را از مرکز مدیریت عرفان حلقه دریافت کرده‌اند می‌توانند آن را به دیگران انتقال دهند یعنی اتصال به رحمت عام الاهی با وساطت فیض در سلسله مراتب عرفان حلقه امکان پذیر است! با این وصف یک مربی عرفان حلقه اگر چه دروغ گو باشد و یا به ناپاکی‌های دیگر آلوده باشد، چون اتصال به رحمت عام الاهی فراتر از این قیدهاست، چون او اتصال را از مرکزیت و سلسله مراتب عرفان حلقه و شعور کیهانی دریافت کرده و اجازه تفویض را هم گرفته است، می‌تواند آن را به دیگران منتقل کند، اگرچه گیرنده اتصال از مربی خود پرهیزکارتر باشد، در غیر این صورت شاید، بلکه قطعاً به رحمت عام الاهی نمی‌رسد!

بنابراین رحمت عام الاهی با اجازه مرکزیت عرفان حلقه در دسترس بندگان خدا قرار می‌گیرد. توسل و توجه به انبیاء و اولیاء و واسطه فیض بودن آنها مردود است و تنها مرکزیت عرفان حلقه و سلسله مراتب مربیان آن واسطه فیض شعور الاهی و اتصال به رحمت عام حق تعالی هستند.

برای نقش واسطه فیض بودن مرکزیت و سلسله مراتب عرفان حلقه توصیف‌های زیبایی بیان شده است از جمله اینکه «از آن چه را که روزی آسمانی دارند، مانند روزی زمینی خود، به دیگران انفاق کنند «مما رزقناهم ینفقون» و از اتصال خود برای آن‌ها نیز ایجاد اتصال کنند.» (انسان از منظری دیگر، ص ۱۵ و ۱۶) اما این توصیفات زیبا و استفاده تأویلی از آیات قرآن مشکل تناقض گویی را پیچیده‌تر می‌کند. چون از دیدگاه قرآن رحمت عام الاهی در دسترس همه است و هیچ اختیاری برای استفاده از آن وجود ندارد، نعمت‌ها و مهلت‌هایی که بین مؤمنان و کافران مشترک است از رحمت عام سرچشمه می‌گیرد و کسانی که از آن درست استفاده کنند و به راه ایمان و شکرگذاری و عشق به خداوند قدم بردارند در حقیقت به حلقه‌ها یا مراتب رحمت خاصه و رحیمیت او متصل شده‌اند. «و کان بالمؤمنین رحیماً» (سوره مبارکه احزاب/ آیه ۴۳)

بنابراین تناقض بزرگ عرفان حلقه را می‌توانیم این طور عنوان گذاری کنیم: **رحمت عام خدا فقط در دست ماست.** اگر سازندگان این فرقه دست به ابتکار می‌زدند و نوع دیگری از رحمت الاهی را تعریف می‌کردند، به نام رحمت حلقه‌ای بهتر بود، البته باز هم دروغ می‌شد، ولی دست کم تناقضی دیگر تناقضی وجود نداشت.

طراحان عرفان حلقه می‌توانستند بگویند این یک کشف جدید عرفانی است، حتا می‌توانستند بگویند این رحمت جدید و تازه کشف شده، اساساً به تازگی از سوی خداوند در جهان جریان یافته است، و اگر پیامبران گذشته از آن سخن نگفته‌اند به این علت است که در زمانه آنها این نوع رحمت وجود نداشته است. خداوند مهربان در روزگاری که پلیدی همه دنیا را فراگرفته است و بشر راه نجات و سعادت را در غوغای زندگی مدرن و تکنولوژی گم کرده، رحمت حلقه‌ای را اعمال فرمود تا راهی برای بندگانش بگشاید.

به این ترتیب عرفانی کاملاً جدید و مناسب با شرایط زمانه طراحی می‌شد که پیوند زدن آن با نظریات فیزیک کوانتوم و نسبیت و نیز منشور حقوق بشر و اندیشه صلح جهانی و سایر پدیده‌ها و مفاهیم امروزی خیلی ساده‌تر انجام می‌گرفت. در این صورت با سرعت مدخل‌ها و سرفصل‌هایی در دانشنامه‌های ادیان جدید (New Religious Movements) به نام عرفان حلقه نوشته می‌شد و با چند اقدام دیگر حتی می‌توانستند جایزه پل کروس یا جایزه صلح نبل را به خود اختصاص دهند.

آنچه گفته شد پیشنهاد نیست، بلکه پیش‌بینی‌هایی است که برای بازار پررونق معنویت‌های آسیب‌زا قابل تصور است و افرادی که بهداشت معنوی جامعه را مسأله خود می‌دانند، باید به آنها فکر کنند و برای جامعه نسبت به این آسیب‌ها «ایمنی معنوی» ایجاد کنند.

تا اینجا معلوم شد که عرفان حلقه رحمت عام الاهی را در اختیار خود می‌داند و اتصال بندگان خدا با آن باید از طریق مرکزیت و

سلسله مراتب مربیان این فرقه انجام شود. اگر بخواهیم با ادبیات عرفان حلقه سخن بگوییم، باید گفت که خودپرستی‌ها و خودنمایی‌های عرفان حلقه به این اندازه پایان نیافته و دامنه آن بسیار گسترده شده است. در واقع این فرقه نه تنها عقاید و تصورات خود را یگانه راه حقیقت می‌پندارد بلکه هیچ نام دیگری را غیر از نام خود مجاز نمی‌شمارد.

«هیچ کس حق معرفی این اتصال را با نام دیگری غیر از شبکه‌ی شعور کیهانی و یا شعور الهی نداشته، این کار فریب دیگران محسوب شده و باعث سوق آن‌ها به سمت غیر از خدا (اصل اجتناب از من دون الله) و انحراف همگان خواهد شد و همچنین هر عاملی که فرد اتخاذ نموده تا بدان وسیله خود را مطرح نماید و یا منجر به منیت و ادعای رجحان و برتری نسبت به دیگران شود، از انحرافات بارز هستند. (اصل اجتناب از انا خیر منه).» (عرفان کیهانی (حلقه). ص ۹۰ و ۹۱)

معلوم نیست که اگر حقیقت ماجرا فرقی نداشته باشد تغییر نام چگونه موجب سوق به سمت غیر خدا و فریب دیگران خواهد شد؟ و جالب اینجاست که ادعای رجحان و برتری‌طلبی برای همه از انحرافات بارز است اما در خصوص سازندگان عرفان حلقه انحراف بارز نیست؛ اگر چه در حد پرستیدن نام خود باشد. اگر عرفان حلقه

درست است، چه اشکالی دارد که گروهی به جای شعور کیهانی بگویند، شعور جهانی، یا روح کیهانی، یا آگاهی الهی، یا شعور هستی، یا هوشیاری خلاق، یا نیروی بی‌کران، یا نیروی الهی، یا هر نام دیگر؟

این در حالی است که درباره‌ی خداوند معتقدند، اگر چه با نام‌های گوناگون یاد شود، چون منظور و مقصود یکی است، خواندن او به نام‌های گوناگون در ادیان مختلف اشکالی ندارد.

درمان‌گری شیطنانی

در عبارات بالا خواندیم که اساس‌نامه‌ی عرفان حلقه همه‌ی کسانی که بر رحمت الاهی چیزی می‌افزایند متقلب اعلام می‌کند و اثبات این تقلب و بدعت‌گذاری به این است که با حذف آن عامل حلقه‌ی وحدت که همان حلقه‌های شعور کیهانی یا رحمانیت است همچنان عمل می‌کند. (عرفان کیهانی (حلقه). ص ۱۰۳) به طور مصداقی و روشن توسل به اهل بیت و قرآن کریم در تعالیم عرفان حلقه افزوده‌های متقلبان است و طلب اتصال از طریق تشکیلات عرفان حلقه درست و صادقانه چون با حذف دعاها و قرآن و توسل به اهل بیت شعور کیهانی عمل می‌کند، ولی بدون اتصال از طریق تشکیلات حلقه عمل نمی‌کند. پس می‌بینیم که درمان‌گری در تشکیلات عرفان حلقه فقط درمان نیست بلکه یک متدلوژی معرفت‌شناختی است و برای اثبات عرفان راستین و عرفان تقلبی ارائه می‌شود و نتیجه‌ی آن هم این است که نفی رسول الله و خاندان او و کتاب خدا به عنوان واسطه‌های اتصال به رحمت الاهی است، در حالی که خداوند پیامبر

را رحمةً للعالمین معرفی کرده و قرآن را با وصف شفا و رحمت می‌شناساند. به همین علت لازم است که با دقت موضوع درمان‌گری در عرفان حلقه را بررسی کنیم.

مهمترین مسأله مطرح دربارهٔ عرفان حلقه، توانایی ظاهری آنها برای درمان‌گری است. توضیح اینکه افراد تحت تعلیم در این فرقه با چند لحظه تسلیم شدن و گشودن وجود خود، به شعور کیهانی متصل می‌شوند و از آن پس نیروی درمان‌گری پیدا می‌کنند. بدون اینکه تغییری در خود ایجاد کنند یا برای جلب رضای خدا عملی انجام دهند، در یک لحظه تسلیم شدن به نیروی درمان‌گری دست پیدا می‌کنند.

راز ماجرا این است که شیطان برای سرگردان کردن انسان در حلقه‌های رحمانیت و باز داشتن او از رحمت خاصه و به تباهی کشیدن فرصت‌ها و نعمت‌های رحمانی، دست به شیطنت‌های شگفت‌انگیزی می‌زند که یکی از آنها بهبودنمایی است. به این معنا که شیاطین که از جن و جنس آتش هستند، از نیروهایی برخوردار بوده و در شرایطی می‌توانند از نیروی خود استفاده کنند. همچنانکه در قرآن مجید و در ماجراهای حضرت سلیمان آمده است که آن پیامبر بزرگ خدا به اطرافیان خود گفت چه کسی می‌تواند تخت بلقیس را

حاضر کند، یکی از جنیان گفت: پیش از آنکه از جای خود برخیزی تخت را به اینجا می آورم. (سوره مبارکه نمل/۳۸ و ۳۹)

جن ها می توانند در عالم مادی کارهایی انجام دهند اما تا انسان سراغ آنها نرود و پای آنها را در زندگی خود باز نکند توان دخالت ندارند. اما اگر به هر طریق و با هر نامی به نیروی آنها پناه ببرد و تسلیم شان شود، آنگاه می توانند کارهایی انجام دهند. چنانکه قرآن کریم در این باره می فرماید: «بعضی از انسان ها به گروهی از جن ها پناه می برند و بر ذلت شان افزودند.» (سوره مبارکه جن/۶) جن ها ممکن است به کسانی که به آنها پناه برده اند، کمک هایی بکنند از جمله اینکه امور پنهان را برای شان آشکار کنند، یا اشیائی را جابجا کنند و یا از نیروی خود برای جبران ضعف ها و بیماری ها استفاده کنند بدون اینکه درمان و بهبودی اتفاق افتاده باشد. مثل اینکه به یک فلج کمک کنند تا روی پا بایستد. این مورد بهبودنمایی یا شفا نمایی است که در واقع درمانی صورت نگرفته، فقط با تسلیم شدن فرد نیروهای شیطانی وارد زندگی او شده و بدون شک در دسر ها و تبعاتی خواهد داشت.

در عرفان حلقه نیروهای شیطانی با نام شبکه شعور منفی (عرفان کیهانی (حلقه). ص ۹۳) یا موجودات غیر ارگانیک نامیده شده اند و ادعا می شود که با آنها ارتباطی ندارند. اما گذشته از معیارهای روشن اخلاقی و دینی در درمان گر و درمان جو که نفوذ نیروهای شیطانی را نشان می دهد، شاخص های دیگری برای تشخیص درمان های شیطانی وجود دارد، از جمله تدریجی بودن و زمان ببری درمان های شیطانی؛

زیرا نیروهای شیطانی محدود است و برای حصول نتیجه نیاز به زمان دارد. اما نیروی الاهی در لحظه‌ای با «کن فیکون» اوضاع را دگرگون می‌کند. همانطور که در ماجرای حضرت سلیمان آمده افريت جنی برای آوردن تخت بلقیس نیاز به زمان داشت و گفت پیش از آنکه از جای خود برخیزی آن را می‌آورم، و حضرت سلیمان به او و نیرویش هیچ اعتنایی نمی‌کند. در مقابل وقتی که آن انسان مؤمن به نام «عاصف بن برخیا» با نیروی الاهی خواسته جناب سلیمان را پاسخ می‌دهد، در چشم به هم زدنی تخت حاضر می‌شود و حضرت سلیمان به خاطر توفیق تربیت چنین انسان‌هایی خدا را شکر می‌کند. (سوره مبارکه نمل / آیه ۴۰)

نشانه دیگر درمان‌های شیطانی و تفاوت آن با درمان‌های الاهی با مقایسه درمان‌جویان عرفان حلقه با شفا یافتگان در زیارتگاه‌ها و توسل به معصومین معلوم می‌شود. درمان یافتگان از طریق الاهی و معنوی تمام امراض‌شان و به طور کامل برطرف می‌شود. یعنی اگر کسی فلج باشد و کور هم باشد، وقتی شفای الاهی می‌آید، همهٔ مرض‌ها کاملاً از بین می‌رود؛ اما با درمان‌های شیطانی همهٔ مشکلات برطرف نمی‌شود و در بسیاری از موارد مرض اصلی و مورد نظر هم به طور کامل درمان نمی‌پذیرد.

راه نفوذ نیروهای شیطانی در وجود فرد و زندگی او، تسلیم شدن است. تسلیم شدن دو صورت دارد: یا تسلیم شدن به خواسته‌های مشخص و روشن خداوند است که در شریعت آمده و در هر دینی احکام آن معلوم است. در این صورت ظاهر و باطن شخص شهادت می‌دهد که تسلیم و دل‌باخته خداوند است. صورت دوم تسلیم برابر در برابر اموری ناشناخته است که به شکلی مبهم و ذهن فرد انجام می‌گیرد؛ در این صورت راه نفوذ شیاطین کاملاً باز می‌شود؛ به خصوص اگر پای استفاده از نیروهای آنها در میان باشد و فردی که به طور مبهم خود را در وضعیت تسلیم قرار داده و وجود خود را کاملاً گشوده، انتظار رویدادی مثل درمان شدن یا جابجایی اجسام را داشته باشد.

پایه و اساس عرفان حلقه دست‌درازی به سوی نیروهای شیطانی است که آثار و نشانه‌های آن به صورت علمی و تجربی در زندگی و اطراف درمان‌گران و درمان‌جویان کاملاً قابل بررسی است. دیگر روزگاری که گروهی با تنگ نظری این پدیده‌ها را خرافات می‌پنداشتند گذشته است. جن می‌تواند در شرایط خاصی به زندگی انسان وارد شود که ساده‌ترین راه ورودشان به تعبیر قرآن کریم پناه بردن به آنهاست. عرفان حلقه این در را می‌گشاید و نیروهای شیطانی را به نام شعور کیهانی و حلقه‌های رحمانی معرفی می‌کند. به همین علت کنار گذاشتن قرآن و اهل بیت خللی در حلقه‌های آنها ایجاد نمی‌کند، بلکه واسطه این نفوذ شیطانی مرکزیت عرفان حلقه و سلسله مراتب مسترهاست.

از عشق تا شریعت

وقتی انسان در برابر ناشناخته و در ابهام کامل تسلیم شد، شیاطین بر او مسلط می‌شوند و نیروی خود را در او جریان می‌دهند. حضرت علی در این باره فرموده‌اند: «شیطان در سینه‌های‌شان تخم می‌گذارد و جوجه می‌آورد و با چشمان آنها می‌نگرد با زبان آنها سخن می‌گوید.» (نهج‌البلاغه). شیطان که برای پیش‌برد برنامه‌های خود معمولاً خودش را پنهان می‌کند، خود را به عنوان خدا معرفی کرده و وسوسه‌های خود را به دل تسلیم شدگان سرزیر می‌کند؛ آنگاه دلی که لانه شیطان شده این وسوسه‌ها را الهام الهی پنداشته و خود را در مسیر عرفان می‌بیند، با این که ظاهر و باطن او شهادت می‌دهد که در مسیر عرفان نبوده بلکه دقیقاً بر خلاف خواست خدا در حرکت است.

در اساس‌نامه عرفان حلقه نوشته‌اند: «انسان نمی‌تواند عاشق خدا شود، زیرا انسان از هیچ طریقی قادر به فهم او نیست و در حقیقت خدا عاشق انسان می‌شود و انسان معشوق می‌باشد و مشمول عشق الهی. و انسان می‌تواند فقط عاشق تجلیات الهی، یعنی مظاهر جهان هستی شود و پس از این مرحله است که مشمول عشق الهی می‌گردد.» (عرفان کیهانی (حلقه). ص ۱۲۴ و ۱۲۵)

آغاز این اصل یک دروغ بزرگ و شیطانی است، برای شعله‌ور شدن آتش عشق خداوند، کمترین درجات معرفت کافی است. اگر

چه انسان نمی‌تواند خداوند را به طور کامل بشناسد ولی قلبی که هنوز لائۀ شیطان نشده بهتر از همه مظاهر هستی، هستی بخش مهربان را درک می‌کند و به او عشق می‌ورزد و در شرایط سخت زندگی امید و عشق به او را تجربه می‌کند. هم از این رو همه قلب‌ها با او آشنا هستند، اگر چه ذهن‌ها سوالات و مجهولاتی داشته باشند. اگر آدمی خود را تسلیم شیطان کند صدمه‌ای که دیگر از هیچ طریقی قادر به فهم او نیست، اما قلب‌های لبریز از نور فهم و فروغ ایمان تمام عالم را نشانه‌های او می‌دانند و ذره‌ذره عالم و لحظه لحظه زندگی‌شان گامی در راه عشق خداوند و شکوفایی معرفت اوست.

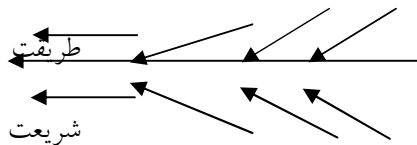
وقتی خداوند از فهم بشری کاملاً کنار گذاشته شود به طور طبیعی عشق به او هم مفهوم خود را از دست می‌دهد و آنگاه بشر می‌ماند و دل‌باختگی به مظاهر جهان هستی از این عشق و دل‌باختگی هم هرچیزی ممکن است به وجود بیاید. که نمونه‌های بارز آن مسترپارتی‌های عرفان حلقه یا میهمانی مریبان عرفان حلقه است. البته ممکن است از این میهمانی‌ها جاهای دیگر هم برگزار شود، اما مشکل اصلی در اینجا این است که در عرفان حلقه، خانم‌ها و آقایان استاد عرفان هستند، آن هم عرفانی که در اساس‌نامه خود شریعت و طریقت و حقیقت را در نهایت یکی می‌داند! (رک: عرفان کیهانی (حلقه). ص ۱۱۲)

نسبت میان شریعت و طریقت و حقیقت در عرفان حلقه

با اینکه از سوی مرکزیت عرفان حلقه بر التزام به شریعت تأکید می‌شود. اما عملاً بسیاری از سلسله مراتب مریبان چندان پایند نیستند

و حتا بعد از آشنا شدن با عرفان حلقه دلبستگی و پابندی آنها به شریعت کاهش می‌یابد. علت این دوگانگی میان گفتار و رفتار یکی از اصول اساس نامۀ عرفان حلقه است. در این اصل آمده است: «در عرفان کیهانی (حلقه)، مسیر اصلی طریقت است که بر روی این مسیر که مسیر عمل است، از شریعت و حقیقت بر روی آن دریافت صورت می‌گیرد. و در انتها هر سه بر یکدیگر منطبق می‌گردند. این حرکت می‌تواند مطابق شکل زیر باشد و این بدان معنی است که در جریان عمل، انسان به کاربرد شریعت پی برده و به حقیقت نیز نایل می‌گردد.»

حقیقت



بدیهی است که انسان به لحاظ ساختار وجودی‌اش، متکی به گونه‌ای عمل برای شکل‌گیری و رشدیابی در مسیر کمال است؛ این اعمال را آفریننده‌ی او که داناست، برای او در طرح عظیمش طراحی عظیمی کرده و آن مستعد ساختن حضور هزاران نبی و خبرگیرنده و پیام‌آور است، که به عنوان رسول و فرستاده موظف به ابلاغ پیام و انذار بشر و تمشیر راه یافتگان شده و شریعت و نحوه‌ی راه رفتن در مسیر کمال

خواهی را برای انسان ترسیم کرده‌اند.» (عرفان کیهانی
(حلقه). ص ۱۱۲)

پیچیدگی و ناروان بودن این عبارات برای این است که کمر جملات
زیر بار معانی دوپهلوی و غیر صریح خم شده و نوشته را با پیچ و
تاب‌های غریبی آمیخته است. نخست اینکه طریقت اصل است و
همانطور که در تصویر دیده می‌شود، شریعت و حتا حقیقت باید به
آن نزدیک و با آن منطبق شوند. یا به بیانی که در اصل آمده، «از
شریعت و حقیقت بر روی آن دریافت صورت می‌گیرد.» حال
می‌پرسیم این طریقت چیست که نه تنها شریعت، بلکه حقیقت هم از
روی آن دریافت می‌شود؟

پاسخ این پرسش در بخش دوم اصل یعنی بخش بعد از تصویر آمده
است. طریقت اعمالی است که آفریننده دانا در طرح عظیمش برای
انسان طراحی کرده است. این طرح عظیم چیست؟ آیا دین است؟
هیچ اشاره‌ای نشده؛ چیزی غیر از دین است؟ آیا نوعی سیستم ارتباط
شخصی با آفریننده است؟ اصل باید خیلی صریح و روشن باشد، اما
در این جا می‌بینیم با ابهام و استفاده از عبارات کمر خمیده و گرانبار
نگارش یافته، در حالیکه درباره ارتباط شریعت و طریقت و حقیقت
تاکنون سخنان بسیار گفته شده و با این پیشینه، چند سطر شیوا
نوشتن، کار دشواری نیست.

به هر روی در توضیح طرح عظیم نوشته‌اند: «مستعد ساختن حضور
هزاران هزارنوبی و خبرگیرنده و پیام‌آور است...» با توجه به این جمله
ظاهراً این طرح عظیم خود دین نیست، بلکه پیش از حضور پیام‌آوران

و فرستاده شدن دین است. بستر و طرحی که مستعد ساختن حضور هزاران پیام‌آور است. حضور پیام‌آوران هم نکته قابل توجهی است. چون حضور با فرستاده شدن فرق دارد، ممکن است پیامبرانی فرستاده شوند، اما همیشه حضور نخواهند داشت. از دیدگاه این اصل طرح عظیم آفریننده دانا مستعد ساختن حضور پیام‌آوران است، نه فرستادن آنها. پس با پیروی از این طرح باید در جستجوی پیام‌آوری حاضر باشیم که طریقت در استعداد اوست و شریعت و حقیقت که کمال و راه کمال‌خواهی است، از روی آن دریافت می‌شود.

بنابراین سرنوشت شریعت و طریقت و حقیقت بسیار مبهم و نامعلوم است، اگر چه در نهایت به هم خواهند رسید. اما کجا به هم می‌رسند؟ و آنگاه که گرد هم آیند شریعت چه شریعتی خواهد بود و حقیقت چه حقیقتی؟ چندان معلوم نیست و شاید طریقت عرفان حلقه بتواند چشم اندازی از شریعت و حقیقت مورد نظر آن به ما نشان دهد؟ البته این همه در نهایت که به هم برسند و منطبق گردند آشکار می‌گردد. بنابراین طریقت عرفان حلقه در نهایت سرنوشت حقیقت و شریعت را معلوم خواهد کرد. و شریعت و حقیقت باید از روی طریقت حلقه دریافت شود و با آن منطبق گردد.

اگر کسی بیاید و صادقانه و به دور از فریب‌کاری اساساً آیین جدیدی بیاورد، می‌توان با او گفتگو کرد، اشکالات را به گفت و حرف‌هایش

را شنید؛ اما اینکه با شعار شریعت‌گرایی و استفاده از آیات پیش آیند و در پس آن افکار و عقاید دیگری را پنهان کنند منصفانه نیست و باب گفتگو و طرح و بررسی اندیشه‌ها و باورها بسته می‌شود.

گذشته از آنچه درباره نگرش عرفان حلقه نسبت به شریعت گفته شد و پر از ابهام‌ها و نقض‌ها بود. اساساً ورود عرفان حلقه به موضوع شریعت یک دین خاص مثل شریعت اسلام و تأکید بر آن با برخی از اصول اساس‌نامه این فرقه تعارض دارد. در یکی از اصول آمده است: «اعتقادات افراد به دو بخش زیربنا و روبنا تقسیم می‌شود. زیربنا بخش اشتراک فکری همه‌ی انسان‌ها بوده، همان‌گونه که در بخش نظری و عملی عرفان کیهانی (حلقه) به اثبات می‌رسد، شعور الهی و یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی است، که در این شاخه‌ی عرفانی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. روبنای فکری نیز شامل دستورالعمل‌های ادیان و مذاهب و تعاریف و راه‌های مختلف رسیدن انسان به تعالی است، که آن نیز خود می‌تواند به دو بخش اشتراکی و اختصاصی تقسیم شود. در عرفان کیهانی (حلقه)، زیربنای فکری انسان مورد بررسی اصلی قرار گرفته، در مورد روبنای فکری اشتراکی، تعاریفی پیشنهاد می‌نماید و با بخش اختصاصی روبنای فکری انسان‌ها که شامل اعتقادات و مراسم و مناسک مختلف است، برخورد و مداخله‌ای ندارد. در واقع، عرفان کیهانی (حلقه)، شعور الهی را به طور نظری و عملی ثابت نموده، از این طریق وجود صاحب این هوشمندی یعنی خداوند را به اثبات می‌رساند و در واقع این عرفان، منجر به خداشناسی عملی می‌گردد.» (عرفان کیهانی (حلقه). ص. ۷۰ و ۷۱)

با این وصف عرفان حلقه به شریعت و حتا اعتقادات خاص ادیان و مذاهب کاری ندارد. پس مرکزیت عرفان حلقه این اختیار را که در رابطه با شرایع و باورهای مذاهب و ادیان مداخله‌ای کند، از خود سلب کرده است. یا دست کم ادعای سلب آن را دارد، حالا چگونه می‌تواند به شریعت خاصی دعوت کند؟! یا حتا باورهای خاص مذهبی مثل اعتقاد به امامان معصوم، حتا خاتمیت رسول خدا و حتی کلام الله بودن قرآن را مورد تأکید قرار دهد؟ طبق این اصل عرفان حلقه از همه این امور دست کشیده است و طریقت عملی آن به راستی هیچ نسبت و سنخیتی با این امور ندارد. اکنون در مقام بررسی این نیستیم که این اصل به طور کلی درست است یا نه و آیا درست است که فرقه‌ای از رسالت پیامبر اسلام و قرآن مجید دست بکشد و دم از عرفان بزند؟ اما آنچه از اصول عرفان حلقه برمی‌آید این است که آن ارزش‌ها و باورها ارتباطی با طریقت عملی عرفان حلقه ندارد که در این باره کاملاً صادق هستند، یعنی آنچه در عرفان حلقه تعلیم داده می‌شود یا تفویض می‌شود یا دریافت می‌شود، ارتباطی با قرآن و تعالیم دین و مذهب خاصی مثل اسلام و تشیع ندارد. اما اینکه در مواردی از آیات قرآن استفاده می‌کنند، یا پای شریعت را به میان کشیده‌اند و یا گاه و بی‌گاه مرکزیت عرفان حلقه اعضای جنبش را به التزام به شریعت دعوت می‌کند، تناقضی آشکار است. مگر اینکه منظور آنها از شریعت، شریعت اسلام نباشد.

طریقت بی‌کوشش

تمام عرفان در فرقه‌حلقه به طریقت عملی آن برمی‌گردد، که از نوعی ارتباط عملی با شعور کیهانی است و شریعت و حقیقت هرچه باشد از روی آن دریافت می‌شود. حال این طریقت چیست؟ دست‌یابی به نیروی درمان‌گری یا شعور کیهانی که نشانه‌ای از ظرفیت معنوی انسان است. و راه دست‌یابی به آن این است که تسلیم شعور کیهانی یا رحمت عام الاهی شویم البته تنها از طریق سلسله مراتب و مرکزیت عرفان حلقه. به بیان دقیقتر باید تسلیم حلقه‌های عرفان حلقه شود.

این سهولت در رسیدن به مواهب عرفانی که می‌توان آن را رانت‌خواری معنوی نامید، فقط با تسلیم شدن در حلقه‌های عرفان کیهانی به دست می‌آید. بدون هیچ زحمتی و برای گناه‌کار و بی‌گناه فرقی نمی‌کند. عارف یک دقیقه‌ای!

با این وصف اگر کسی اهل قناعت بود و به همین مقدار از ارتباط با رحمت الاهی قناعت کرد و معجزه عیساگونه درمان‌گری را برای خود کافی دانست، چه می‌شود؟ آیا این‌طور نیست که برای رسیدن به هر چیز با ارزشی باید رنجی را تحمل کرد و زحمتی کشید؟ آیا بی‌رنج و زحمت به دست آمدن این موهبت رحمانی! دلیل بی‌ارزش بودن یا نشانه‌ی راهزنی شیطان نیست؟

آنچه بزرگان گفته‌اند از دولت بی‌خون دل و تکیه نکردن بر دانش و تقوا در طریقت، به معنای دست‌کشیدن از شریعت و فرو گذاشتن اخلاق نیست؛ بلکه به این معناست که هر چه تلاش و کوشش از

سوی بنده خدا صورت بگیرد در برابر لطف و عنایت او هیچ است و تنها ایجاد آمادگی برای دریافت فیض الاهی است. و الا یک گام انسان کوچک زمینی کجا و ده گام خداوند بزرگ کجا. اگر هم تسلیم شدن یک گام محسوب شود، که صد البته گام بلندی هم هست، تسلیم شدن در برابر اراده و امر خداوند است و نشانه آن تعبد به شریعت و آراستگی به اصول اخلاقی است. نه تسلیم شدن به حلقه‌های این فرقه بدون تقید به شریعت و اخلاق.

توضیح پایانی

عرفان حلقه با تأکید بر اتصال به حلقه‌های رحمانیت خداوند، به دنبال تجلی صفات قهر و غضب و اضلال او رفته که پیشگام این راه شیطان است. بارزترین نشانه‌های شیطانی بودن این فرقه خودپرستی افراطی و شدیددی است که نه تنها راهی غیر از راه خود را قبول ندارند، بلکه هر نامی غیر از نام خود را انحراف می‌دانند. عرفان حلقه به بهانه درمان‌گری مردم را به نفوذ نیروهای شیطانی در آورده و با عنوان عرفان آنها را به راه عصیان در برابر معشوق و معبود هستی می‌کشانند.

آنچه که بهداشت معنوی به آن می‌پردازد فقط این نیست که جامعه روبه تاریکی و ناپاکی می‌رود یا در مسیر پاکی و روشنایی حرکت می‌کند، بلکه هزار مرتبه از این مهمتر مواردی است که

معیارها دگرگون می‌شود و اعمال شیطانی به نام طریقت، و تسلیم هوس‌ها و وسوسه‌های شیطانی شدن به نام عرفان معرفی می‌شود. گناه با توبه جبران می‌شود و انسان را به عشق و آمرزش الاهی نزدیک می‌سازد، اما اگر این گناه به نام سلوک الی الله انجام شد، چه کسی می‌تواند از آن توبه کند و به سوی معبود و معشوق حقیقی باز گردد؟

با این خرافات و دروغ‌هاست که بهداشت معنوی در جامعه تهدید می‌شود. اینکه به نام عرفان و رحمانیت خداوند بندگان خدا را به نیروهای شیطانی بفروشد و اخلاق و انسانیت و ایمان را در آنها نابود کنند، تهدیدی جدی برای سلامت معنوی جامعه است. وظیفه دولت‌هاست که حقوق انسان‌ها را در ابعاد معنوی محترم بشمارند و به کسی اجازه ندهند که راه شکوفایی معنوی مردم را مسدود کند و نیازهای معنوی آنها برای ارضای خودپرستی دیگران هزینه شود. اگر چه مردم غرق گناه و غفلت باشند، حقوق معنوی آنها محفوظ است و کسی حق تعرض به آن را ندارد.

جامعه هر چه قدر هم که در فساد غوطه‌ور باشد، حق دارد که امکان تشخیص و تمایز میان عرفان و عصیان و فرصت بازگشتن به سوی خدا را داشته باشد. هدف نظریه بهداشت معنوی این است که با جلوگیری از نشر خرافات و انحرافات معنوی، از گم شدن راه‌های خداوند در میان هوس‌های شیادان یا فریب‌خوردگان جلوگیری کند و از امکان تجربه زندگی معنوی برای شهروندان پاسداری نماید.

منابع

۱. محمد علی طاهری. انسان از منظری دیگر. نشر ندا. چاپ دوم. ۱۳۸۶
۲. محمد علی طاهری. عرفان کیهانی (حلقه) انتشارات اندیشه ماندگار چاپ سوم ۱۳۸۶
۳. حمیدرضا مظاهری سیف. جریان شناسی انتقادی عرفان‌های نوظهور. قم: انتشارات پژوهشگاه علم و فرهنگ اسلامی. چاپ اول ۱۳۸۷
۴. تاج الدین حسین خوارزمی. شرح فصوص الحکم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی چاپ اول ۱۳۷۷
۵. صائِن الدین ابن ترکه اصفهانی. تمهیدالقواعد. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ اول ۱۳۸۱

مصاحبه خبرنگاران روزنامه جوان و خبرگذاری تابناک

عرفان ناب و کاذب

در گفتگوی جوان با حمید رضا مظاهری سیف

سلام علیکم

چندی است تعاریفی در سطح عرفا و اندیشمندان می‌شود صحبت از عرفان کاذب و حقیقی می‌شود. به عنوان مثال از عرفان حلقه، به عنوان یک عرفان کاذب یاد می‌شود. از سوی دیگر بحثی وجود دارد

در مورد عرفان ناب. به عنوان سوال اول وجه تمایز این دو عرفان چیست؟

عرفان در واقع شامل سه شاخصه اصلی است. یک سخن گفتن از وحدت در جست و جوی یک وحدت و یگانگی بودن. و این یگانگی و وحدت را به صورت شهودی تجربه کردن و سوم اینکه در این شهودی که ما را به وحدت می‌رساند، شخص تجربه‌گر و مشاهده‌کننده در واقع فانی شود در آن حقیقت کشف شده. در آن غایتی که به سوی آن حرکت کرده است. لذا سه شاخصه وحدت، شهود و فنا می‌تواند در واقع قلمرو عرفان را برای ما مشخص کند. حالا آن مکاتب عرفانی که واقعا این سه شاخصه را دارند و سالکان و پیروان خودشان را به این سه حقیقت می‌رسانند. این‌ها می‌شوند عرفان‌های صادق، عرفان‌های ناب، خالص. آن عرفان‌هایی که نمی‌توانند این کار را بکنند می‌شوند عرفان‌های کاذب. عرفان‌هایی که تا حدودی این کار را انجام می‌دهند، می‌شوند عرفان‌هایی که در واقع غیر خالص هستند. معلوم است که این عرفان بویی از حقیقت برده است. اما خالص نیست. ناخالصی‌هایی با آن آمیخته شده است. انحرافات و کج‌روی‌هایی در آن است که باعث می‌شود سالکان و پیروان‌شان نتوانند کامل به همه آن حقیقت مورد نظر برسند.

-منصور شما این است که ما باید ببینیم که این‌ها عملکردشان چیست؟ بعد بیایم تقسیم‌بندی کنیم که این کاذب هست یا عرفان حقیقی هست؟

بله قاعدتا ما باید بررسی کنیم، هم عملکرد و هم مطالبی که ارائه می‌دهند، گاهی اوقات مباحث نظری که تبیین می‌کنند، خود نشان‌دهنده کج‌تابی‌ها و ضعف‌هایی می‌باشد.

در بعد عملی هم باید به آنها پرداخت. باید بررسی کرد این گروه‌ها که صحبت‌های زیبا می‌کنند، در عمل چه خروجی را تحویل جامعه می‌دهند. به هر صورت ما در سه محور می‌توانیم جست و جو کنیم، این وحدتی که دارد می‌گوید واقعا چه وحدتی است؟ یگانگی با چیست؟ چگونه اتفاق می‌افتد؟ ببینیم واقعیت دارد یا فقط حرف است؟ و همین‌طور مبحث شهود و همین‌طور فنا را. باید این‌ها را بررسی کرد. هر کدام در عرفان به چه صورت دارد پیش می‌رود؟

-با توجه به صحبت‌های شما «بحث وحدت وجود» یک لفظ اشتراکی است. ما چگونه می‌توانیم یک خط‌کشی بگذاریم وسط بگویم این شخص دروغ می‌گوید و شخص دیگر حرف صحیح را می‌زند؟

باید ببینیم وحدتی که مکاتب مختلف عرفانی از آن صحبت می‌کنند، چیست؟ و تجزیه و تحلیل شود. وحدتی که بخواهد در همین سطح عالم کثرت در حد یک احساس یگانگی و یکپارچگی با جهان هستی باشد، با وحدتی که عارفان راستین می‌گویند بسیار متفاوت است. وحدتی که انسان را اوج می‌دهد و به سرچشمه آفرینش و همه هستی می‌رساند وحدت دیگری است. سطح این دو با هم فرق می‌کند. شما در معنویت ناب اسلامی با این واقعیت مواجه هستید. خدای متعال که سرچشمه هستی در همه عالم است و تمام موجودات، هستی خودشان را از او گرفته‌اند و جدای از او نیستند. ما در عرفان اسلامی مستقیم حرکت می‌کنیم به سوی خداوند، و در نهایت انسان به جایی می‌رسد که پی می‌برد همه هستی و وجودش پرتوی از هستی خداوند است و جدای از خدا نیست و وقتی به آن مرحله برسد و آن سرچشمه هستی را درک بکند، آن موقع از شراب نور سرمست می‌شود و یگانگی‌ای را تجربه می‌کند که در آن حال فقط خدا هست و دیگر هیچ، «حق» هست و «انا» بی در کار نیست.

چون آن سرآغاز آفرینش را کشف کرد و به آن حقیقت الهی رسید. حقیقتی که متعالی از خودش است و از همه موجودات عالم. این

نکته خیلی مهمی است. حقیقتی که فراتر از سایر نمودهای هستی است. اگرچه تمام عالم را پر کرده است. اگرچه در وجود او هم هست، حضور دارد، جلوه‌ای دارد. در تمام عالم هم حضور او آشکار است. اما فراتر از همه عالم هستی است. اگر مکتبی بتواند شخص را به سوی آن حقیقت حرکت دهد، ناب‌ترین تجربه وحدت و حقیقی‌ترین یگانگی را به دست خواهد داد.

اما بعضی از مکاتب عرفانی اصلاً این گونه نیستند. وحدتی که می‌گویند اصلاً اتصال با سرچشمه آفرینش نیست. اصلاً منظورشان پیوند و اتصال با مبدا هستی نیست. برای نمونه مثلاً در عرفان حلقه شما با پیوند با حقیقت هستی اصلاً ارتباطی برقرار نمی‌کنید. این جا اتفاقات دیگری قرار است بیافتد. در واقع به تعبیر خودشان اگر من بخواهم عرض بکنم. در مجموعه‌ای که به عنوان اساسنامه عرفان حلقه منتشر کرده‌اند، می‌گوید: «کسانی که وحدت الهی را قبول دارند و در راه رسیدن به آن، انسان‌ها را دعوت به اتحاد و آشتی با خود و جهان هستی می‌نمایند». اگر دقت کنید می‌بینید اتحاد با سرچشمه هستی نیست. اتحاد با خود و جهان هستی است. دست آورد این عرفان در بهترین حالت توهم وحدت است که این هم در بسیاری از موارد حاصل نخواهد شد. چون اینها در مرحله اول خود و در مرحله بعد جهان هستی را مدنظر دارند. بنابراین اصلاً ارتباط با سرچشمه هستی نیست. در افق این عالم کثرت، در افق این مخلوقات و جلوه‌های هستی دنبال یک نوع وحدتی می‌گردند. از این فراتر شما

بینید به آن تجربه‌ای هم که می‌خواهند برسند، از یک احساس، یک تجربه شخصی و درونی فراتر نمی‌رود و به خدای متعالی اصلاً نزدیک نمی‌شود.

اساس کارشان، اول و آخرشان و نهایت تلاش شان چیزی است که به آن شعور کیهانی می‌گویند.

در اصل بعدی در صفحه ۱۲۳ کتاب عرفان کیهانی، می‌گویند که غم در دنیای عرفان فقط یک معنی دارد و آن غم دوری و جدایی از یار و اصل خویش (خدایی بودن) است. می‌بینید باز با خدای حقیقی کاری ندارند. خدایی بودن را به حس و صفی که برای نفس حاصل می‌شود و حال و هوایی که پیدا می‌کنند، تأویل کرده اند.

در واقع می‌توان گفت عرفان این فرقه‌ها یک نوع عرفان انسانی و بلکه نفسانی است که هر کس خود را جای خدا می‌نشانند، تا اصل خویش به معنای خدایی بودن را تجربه کند. یک نوع عرفان زمینی است. یک نوع عرفانی است که از حس درونی آدم‌ها فراتر نمی‌رود و

با خدای متعال خدایی که هوالذی فی السماء الی و فی الارض در آسمان‌ها و زمین خداست. با او خیلی کاری ندارند.

اگر از الهی و خدایی و موحد و توحید حرف می‌زنند، منظورشان آن چیزهایی نیست که در ادبیات عرفای مسلمان آمده، در معنویت اسلامی آمده و در قرآن مجید به آن اشاره شده است. چهارچوبی برای خودشان دارند که مفاهیم فرهنگ اسلامی را در آن دستگاه مفهومی قرار می‌دهند و معانی و مفاهیم دلخواهشان را به واژه‌ها و بلکه آیات قرآن تحمیل می‌کنند. شبکه مثبت، شبکه منفی، شعور کیهانی و...

لذا جالب این است که این‌ها معمولاً بر خلاف نظری که عرفا و حکمای اسلامی دارند از الوهیت بالقوه حرف می‌زنند در حالی که عرفا می‌گویند نه تنها خدای متعال بلکه فرشتگان او هم بالقوه نیستند. تمام استعداد تمام قابلیت‌های آنها بالفعل است شکوفا است. وجودشان شامل بخشی بالقوه و بخشی بالفعل نیست. وجودشان ترکیب ندارد. به خصوص در مورد خود خدای متعال که بسیط است. خدایی که یکی است و جز او یکی نیست و در نهایت کمال قرار دارد. ما خدایی بالقوه نداریم. الوهیت بالقوه نداریم. اما این‌ها در تعبیر خیلی صریح به کار می‌برند.

در صفحه ۱۳۲ همین کتاب می‌گویند که «کسب کمال که در این مرحله از زندگی انسان بر روی کره زمین به معنای رسیدن به توان بالقوه الهی بوده». لذا این‌ها همان خدای درونی. کجا در کتاب‌ها و مقاله‌ها و دوره‌های شان از خدای حقیقی و الله تبارک و تعالی بحث می‌شود؟ کی از بندگی در برابر پروردگار بی‌همتا و شخوع و تذلل در برابر عزت و کرامت بی‌کران سخن گفته‌اند؟ چقدر به ضعف در پیشگاه قدرت بی‌کران و حقارت در برابر عظمت و شکوه ازلی می‌اندیشند؟

درون خودشان را یک خدایی تصور می‌کنند و در صدد هستند که آن خدای درونی بالفعل شود. به همین علت با کارهای خارق العاده مانند دنبال نیروهای درمان‌گر رفتن و نیروهای دیگر سعی می‌کنند در حقیقت خدای درونی را بیدار کنند. این جور نگرش‌ها به عرفان را نه تنها در دنیای اسلام که عرفان حلقه دارد رقم می‌زند. بلکه بسیاری دیگر از عرفانهای التقاطی که ریشه در جوامع دیگر دارند نیز در سطح جامعه پخش می‌کنند. نگرش انسان محور، نگرش زمینی به معنویت، نگرشی که خدا را از آن افق متعالی تنزل داده بر روی زمین و در درون انسان‌ها جای داده، محدودش کرده است.

موج معنویت های انسان محور و خودمدارانه در جهان مسیحیت هم به پیش می رود، در آنجا هم عده ای آمده اند و حرف های گذشته را کنار گذاشته و می گویند مسیح درون خود را بیدار کنید. کمپبل این نگرش به معنویت را در عرفان بدون خدای بودیسم ریشه یابی می کند و با عبارت شرقی سازی غرب (Esternization of the west) آن را توضیح می دهد.

این موج معنویت گرایی قدرت محوری است که جریان هایی مثل جنبش **New Age** و **Human Potential Movment** در دنیا پیشرو این بحث بوده اند و می کوشند نسخه های گوناگونی از نگرش خود را برای فرهنگ ها و ادیان گوناگون بازتولید کنند.

این جور نگرش را ما نه تنها در اسلام بلکه در مسیحیت هم می بینیم. در حال حاضر جریان هایی هستند که می گویند که مسیح درون خود را بیدار کن.

این ها می گویند خدای درون را بیدار کن. باز در همین اصل ادامه می دهد «رسالت اصلی انسان حرکت از کثرت به وحدت و درک یکتایی جهان هستی است». می بینید با آن خود حقیقت هستی و آن سرچشمه هستی کار ندارد با جهان هستی کار دارد. کاملاً در همین افق مخلوقات و عالم کثرت حرف می زنند و این گذشته از

تناقض‌هایی که دارد، از حد احساس وحدت فراتر نمی‌رود. چنین تعالیمی در مسیر توحید و عرفان ناب حرکت نمی‌کند. اساساً روی به سمت خلق دارد. روی به سمت کثرت. روی به سمت جهان. روی به سمت نفس. همه چیز به من منتهی می‌شود خدایی شدن درون. رسیدن به قدرت‌های گوناگون که یکی از آنها التیام درد است. کامل‌ترین مصداق عرفان قدرت طلب که علامه طباطبایی در در تفسیر آیه ۱۰۵ سوره مائده فرموده‌اند.

فراتر از این حجاب نفسانی که در عرفان حلقه است، آنها از ارتباط مستقیم با خداوند خود را محروم کرده و در سدد ارتباط با شعور کیهانی هستند. آن قدر که در تعالیم این عرفان از شعور کیهانی صحبت می‌شود درصد کمی از آن هم درباره خداوند زیبا و مهربان سخن به میان نمی‌آید.

-آقای مظاهری چرا این‌ها با این وصف اصرار دارند از الفاظ قرآن، از کلمات قرآن، از آیات قرآن استفاده کنند «و به نوعی خود را به جریان وحی متصل کنند» در حالی که اشتباهات فاحشی در همین سطح عوامانه حتی روخوانی قرآن دارند این اصرار برای چیست؟

این طبیعی است. هر کس بخواهد در یک فرهنگ نفوذ کند، و مردم حرف شان را بپذیرند، ناگزیرند که از ارزش‌های آن فرهنگ استفاده کنند و خودشان را پیوند بزنند به ارزش‌های فرهنگی که می‌خواهند به آن وارد شوند. اگر من بخواهم بروم برای مسیحیان صحبت بکنم قانداً قرآن نمی‌خوانم از انجیل باید برایشان حرف بزنم. اگر حرفی هم دارم برای گفتن باید در انجیل پیدا کنم اگر فرد دانش و اخلاق داشته باشد، درست و با امانتداری از منبع مورد اعتماد طرف مقابل استفاده می‌کند، اما کسانی که بخواهند فقط اذهان را به خودشان جذب کند، حتی شده سر و ته بعضی از عبارات را می‌زنند تا آن چیزی را که می‌خواهند پیدا کند و متاسفانه ما می‌بینیم که در عرفان حلقه نه تنها در متن اساسنامه که پایه گذار این جریان محمد علی طاهری نوشته بلکه در حاشیه و شروح که فردی به نام منصوری لاریجانی آنها را نوشته است. در تمام این‌ها سوء استفاده از آیات قرآن به وضوح دیده می‌شود که من آنها را اگر بخواهید می‌توانم عرض کنم.

-چند تا از این نمونه‌ها را بگویید؟ ممنون می‌شوم.

در مورد نمونه‌هایی که به متن مربوط می‌شود، مثلاً گفته‌اند ارتباط با شعور کیهانی دو راه دارد یک راه فردی یک راه جمعی. راه فردی آیه ادعونی استجب لکم را به کار می‌برند. در این آیه خوب خدای متعال می‌فرماید که بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را. در این آیه شریفه

شعور کیهانی در کار نیست. مستقیم خود خدای متعال آن سرچشمه فیض بی‌کران هستی مد نظر است که ما با آن مرتبط می‌شویم. در عرفان اسلامی به راستی هیچ واسطه‌ای در راه ارتباط بین خلق، بین بنده با معبودش وجود ندارد. انسان می‌تواند مستقیم با خود خدا مناجات کند ولی این‌ها آمده‌اند می‌گویند این ادعونی استجب لکم یعنی ارتباط با شعور کیهانی. بعد تازه می‌گویند که این چیزی است که همه نمی‌توانند از آن استفاده بکنند همه نمی‌توانند از این راه ادعونی استجب لکم بروند. به صراحت این را گفته‌اند و می‌گویند همه عموم مردم باید از آن راه جمعی استفاده کنند که یک واسطه‌هایی می‌آیند در کار و مرکزیت عرفان حلقه آنجا واسطه می‌شود مریبان و سلسله مراتب و مصدرهای عرفان حلقه این‌جا نقش پیدا می‌کند و بدون آنها مردم نمی‌توانند خدا را بخوانند. البته این‌ها با خدا مستقیم کار ندارند با شعور کیهانی کار دارند.

در حالی که همان آیه ادعونی استجب لکم در ادامه‌اش استکبار و گردنکشی در برابر خداوند را در مقابل خواندن خداوند قرار می‌دهند. کسی که از آن راه ادعونی استجب لکم خارج شود. می‌رود جزء گروه یستکبرون عن عبادته. یعنی همه دعوت شده‌اند به آن ادعونی استجب لکم. همه انسان‌ها، کسی که وارد شود رو به خدا

بکند. دست‌اش را به سوی خدا بلند کند رفته است در زمره ادعونی
استجب لکم.

با دستگاه مفهومی که درست کرده اند این آیات را از معنای خود
تهی کرده و هر چه می‌خواهند به کلام خداوند نسبت می‌دهند.
خداوند همه جا هست و به ما نزدیک است و از همه انسان‌ها حتا
گناه‌کاران دعوت کرده که او را بخوانند به او روی آورند او همه را
می‌پذیرد بدون هیچ واسطه‌ای او مشتاق بندگان است از بازگشت
آنها به سوی خودش شادمان می‌شود شادتر از تشنه‌ای که به آب
برسد.

این نیست که این‌ها می‌گویند ادعونی لکم برای یک عده خاصی
است. در نوشته‌های شان آورده اند که شوق و اشتیاق زایدالوصفی
می‌خواهد که هر کس نمی‌تواند به آن برسد و عموم مردم باید بیایند
از راه جمعی استفاده بکنند. این یک سوء برداشت. یک سوء استفاده
از آن آیه ادعونی استجب لکم. اصلاً کلاً آیه را از معنا ساقط کرده‌اند
این‌ها و در راستای اهداف خودشان دارند استفاده می‌کنند.

آیه دیگری را برای آن راه جمعی به کار می‌برند. آیه شریفه‌ای که
می‌گوید واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا. می‌گویند این یعنی
اینکه بیایید در آن شبکه عرفان حلقه قرار بگیرید. بعد می‌گویند. در

آیه شریفه «واعتصمو بحبل الله جمیعا»، حبل الله یعنی شعور کیهانی، جمیعا هنگامی اتفاق می افتد که یک مربی باشد و یک نفر هم داوطلبی که می خواهد به شعور کیهانی متصل شود، این دو با شعور کیهانی می شوند سه تا، خدا هم که هست، می شود چهارتا این معنای جمیعا از نظر آنهاست. این می شود واعتصمو بحبل الله جمیعا

در حالی که این نوشته ها و گفته ها همه تحمیل به آیه و به بازی گرفتن قرآن است، کسی پیدا می شود ماده قرآن را به آتش می کشد، گروهی هم معانی قرآن را به آتش می کشند. این آیه باز در ادامه اش خیلی روشن است. واذکرو نعمت الله می فرماید که آن نعمت خدا را به یاد بیاورید، وقتی که شما با هم دشمن بودید و خداوند بین قلب های شما الفت ایجاد کرد، رحمت ایجاد کرد. این آیه شریفه از آیات مدنی است و به جامعه یثرب قبل از اسلام اشاره دارد. شرایطی که بین قبایل جنگ ها بود، مردم باهم دشمنی داشتند، زندگی سختی داشتند به خاطر این جنگ های طولانی و بعد با ورود اسلام همه با هم برادر شدند. آن رحمت اسلامی در بین جامعه منتشر شد. گسترش پیدا کرد.

از باب تشبیه هر گاه جامعه دچار تفرقه شود و با رویکرد به اسلام به وحدت و الفت برسد، می‌توانیم این آیه را یاد کنیم، حالا چه ارتباطی است میان معنای این آیه و اینکه یک مربی و یک نفر دیگر با شعور کیهانی در کنار خدا با هم بشوند و اعتصوا بحبل الله.

آن هم جمع شاگرد و مربی که با فرقه سازی و این غوغاسالاریهای شبکه مثبت و شبکه منفی و آلودگی‌های دیگری که عرفان حلقه به آنها مبتلاست.

به نظر می‌رسد که این کار مصداق تفسیر به رای است. چون اوایل انقلاب هم من یادم است که گروهک‌های نفاق و فرقه منافقین هم یک تفسیری از قرآن این جوری داشتند مثلاً می‌گفتند الذین یؤمنون بالغیب یعنی شما بیایید به حرکت‌های زیر زمینی ایمان بیاورید. می‌توانیم بگوییم که این‌ها قرآن را تفسیر به رای می‌کنند؟

بله. منافقین به خصوص در اوایل انقلاب از این نوع سوءاستفاده‌ها از آیات قرآن خیلی داشتند، تا بتوانند در بین مسلمان‌ها و جوانان و بالاخره در جامعه اسلامی جایگاهی برای خودشان پیدا کنند. الان هم دقیقاً همین را می‌بینیم. البته تفسیر به رای سطوح مختلفی دارد. یک موقع هست که آیه‌ای را برمی‌دارند و مصداقی برای آن پیشنهاد می‌کنند. در حالی که این نظر شخصی یا گروهی است. در بعضی موارد

معنای آیه را تغییر می‌دهند. یعنی تفسیر به رای‌هایی داریم که کاملاً انحراف در معنی آیه ایجاد می‌کند. و این نمونه‌هایی که من عرض کردم از این دست بود.

این فرقه تفسیر به رای از آن نوع هم دارند، یعنی یک آیه‌ای در قرآن آمده و آنها مصداقی را برایش مطرح می‌کنند که از هیچ جای این آیه فهمیده نمی‌شود. ممکن است این مصداق را بشود ربط داد. ما می‌دانیم در عالم هستی یک شعوری وجود دارد. همه ذرات عالم تسبیح خدا را می‌گویند، اما اینکه یدالله همین شعور کیهانی است یا نه؟ ممکن است باشد یا دست کم یکی از مصداق ید الله همین شعور کیهانی باشد. نمی‌توانیم بگوییم با این تفسیر به رأی آیه از معنای حقیقی خودش اسقاط شده است. زیرا خود این آیه از تشابهاتی است که باید با رجوع به محکمت آن را فهمید و یکی از محکمت قرآن این است که همه موجودات شعور دارند.

اما در آیات گذشته کلاً آیه را زیرورو کرده و از معنای اصلی ساقط کرده بودند. لفظ را گرفتند و آن چیزی را که خودشان می‌خواهند در آن لفظ قرار دادند. سر و ته آیه را هم قطع کردند که از معنای اصلی بیگانه شود. و این سوء استفاده است.

این منصوری لاریجانی هم که ظاهراً اساسنامه طاهری را شرح داده‌اند. مصادیقی از تحریف معنوی و سوء استفاده از آیات در کارشان دیده می‌شود. مثلاً در صفحه ۸۴ همین اساسنامه از این استفاده کرده‌اند «قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله مثنی و فرادی» معنای آیه این است: آیه می‌فرماید که بگواهی پیامبر من شما فقط یک موعظه می‌کنم و آن هم این است که برای خدا قیام کنید. دوتا دوتا یا به تنهایی. برای خدا قیام کنید. حرکت تان، زندگی تان برای خدا باشد.

با توجه به اینکه این آیه در شرح همان قسمت از اساس نامه که آیات ادعونی استجب لکم و واعتصموا بحبل الله آمده، ذکر شده است. منصوری لاریجانی استفاده کرده اند که دوتا دوتا یعنی شاگرد و استاد با شعور کیهانی اتصال برقرار کنید و یا تنهایی از راه ادعونی استجب لکم.

این کارها دقیقاً خالی کردن آیه از معنای واقعی است. در جای دیگر همین شارح اساسنامه در صفحه ۸۱ با توجه به این که این‌ها می‌گویند که کسی می‌خواهد متصل به شعور کیهانی شود باید تسلیم شود. شارح برای تبیین این موضوع این آیه را آورده است که: «یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم». آیه در مورد روز

قیامت است. می‌گویند آن روز نه مال و دارایی شما کاری برای تان انجام می‌دهد نه فرزندان تان. مگر اینکه شما قلب سالمی داشته باشید. قلبی که دور از شرک باشد، به دور از رذایل باشد. همین قلب سلیم هم قرآن مجید تفسیر کرده که قلب سالم چیست؟ فی قلوبهم مرض چه کسانی هستند. خیلی روشن است اگر قرآن بررسی شود معلوم است که قلب سلیم یعنی چه؟ و بحث هم سر روز قیامت است که روز قیامت هیچ چیز به درد انسان نمی‌خورد به جز اینکه قلب سالمی داشته باشد قلبی دور از هوس‌ها، شهوات و شرک. اما استفاده منسوری لاریجانی این است که برای متصل شدن به شعور کیهانی و عرفان حلقه باید تسلیم شوید. این‌ها سوء استفاده از آیات قرآن است.

مخاطبی که ممکن است این آیه را چند بار شنیده اما با تفسیرش آشنا نیست و شاید ترجمه دقیقی هم از آن نداشته باشد، وقتی می‌بیند که لابه لای این حرف‌ها در مورد شعور کیهانی این آیات استفاده می‌شود، اعتماد می‌کند و فکر می‌کند دارند صادقانه با او سخن می‌گویند. منسوری لاریجانی دقیقا این آیه را در جایی آورده که دعوت به تسلیم و تفویض توسط مرکزیت عرفان حلقه مطرح شده است.

عرفان حلقه با اینکه توانسته عده ای از مردم شریف ما و خواهر و برادران عزیز ما را با خود همراه کند، و صد البته این موضوع بسیار دردناک است، اما جریان کوچکی از حرکت بزرگ آلوده سازی معنوی در دنیای امروز است. جریانی که می کوشد مردم را از معنویت هایی غیر الاهی سرگرم کند و نا را به جای معرفت به سوی قدرت و کارهای خارق العاده ببرد و امور دیگری غیر از خداوند یکتا را مطرح می کنند، و با سیطره معنوی و سلطه مرکزیت های فرقه ای بهره کشی اقتصادی و معنوی از مردم داشته باشد. وقتی مردمی را از خدا دورکنند با شعور کیهانی و مرکزیت فرقه ای و درمانگری و هزاران داستان دیگر سرگرم سازند، بسیار ساده می توان بر آنها مسلط شد. تنها مردمی که به یاد خدا هستند، او را بی واسطه می خوانند و حضور او را نزدیک می دانند، عزت و آزادگی را خواهند دریافت و زیر هیچ بار سلطه ای نمی روند.



WWW.behdashtemanavi.com

info@behdashtemanavi.com

